[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.7.2]

[DOI: 10.29252/jpll.27.87.129]

مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

واکاوی مؤلفه‌های هوش معنوی در ادب عرفانی با تکیه بر *مثنوی* مولانا

ملک‌محمد فرخ‌زاد*

مژگان زارع‌کهن**

چکیده

ادبیات قلمروهای وسیعی را دربرمی‌گیرد که شامل موضوعات گوناگونی است؛ با دانش‌های متعددی در ارتباط است و روش‌های مختلفی را نیز برای بررسی و مطالعهٔ آن می‌توان به‌کار گرفت. به‌عبارت دیگر، بسیاری از مسائل ادبی «چندتباری» هستند و در علوم مختلف ریشه دوانده‌اند؛ از جمله روان‌شناسی. مفهوم هوش‌معنوی، با موضوعاتی از معانی یا ارزش‌ها در پیوند است که به موجب آن جایگاه هوش در زندگی ما در بافت و زمینه‌ای غنی‌تر از معانی قرار می‌گیرد. هرچند اصطلاح هوش‌معنوی از دستاوردهای حوزهٔ عرفان نیست و در روان‌شناسی محل بحث و بررسی است، اما این به‌معنای متروک‌ماندن موضوع در آثار عرفانی ما نیست. اگر منصفانه بنگریم، مباحث مربوط به هوش‌معنوی و معادل‌های آن به‌صورت بسیار وسیع و پربار در ادب عرفانی ما بیان شده است. شاخصهٔ معنویت و مذهب به‌ویژه هوش‌معنوی در عرصهٔ شعر عرفانی در ادبیات فارسی و شعر مولانا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مقالهٔ حاضر که به روش توصیفی ـتحلیلی و بر مبنای داده‌های کتابخانه‌ای صورت گرفته است، نشان می‌دهد که ایمان، صلح، نوع‌دوستی و کاربرد صحیح آن در زندگی و سازگاری با ناملایمات دنیای واقعی از شاخصه‌های اصلی هوش‌معنوی در مثنوی مولاناست.

کلیدواژه‌ها: روان‌شناسی، عرفان، هوش معنوی، مولانا، *مثنوی*.

---

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساوه mmfzad@yahoo.com

**دانشجوی دکتری ادبیات غنایی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساوه mozhgzn.zarekohan@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۰

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۷، شمارهٔ۸۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.7.2]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.129]

مقدمه

طی چندسال اخیر، تعامل ادبیات با دیگر شاخه‌های علوم انسانی، از جمله روان‌شناسی و عرفان، رواج بسیار یافته است و عرفان اسلامی در وادی ادبیات چنان پیش رفته که ظهور آن در سبک‌های مختلف، شاهکاری در ادب و شعر اسلامی لقب گرفته است. عرفان در دل خیزش معنوی اسلام شکل گرفت و میراث خود را اندک‌اندک در قالب نظم و نثرهای زیبا ریخت و چنان گسترش یافت که عرفان اسلامی را با ادبیات عرفانی‌اش برابر می‌دانند.

نتیجهٔ توجه عرفا به ادبیات و متن‌های ادبی پیدایش شعر عرفانی فارسی است که باعث توسعه و گسترش شعر در این زمینه شد و زبان فارسی نیز خود حامل معانی عمیق عرفانی و فرامادی شد. عارفان از اشعار عرفانی برای بیان حال و حقایق معنوی سود می‌بردند و گاه در بیان این اشعار از احوال درونی سخن می‌گفتند. یکی از این قله‌های عرفان و شعر عرفانی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی است. اکثر مفسران و محققان اندیشه‌ها و تفکرات مولانا را با روان‌شناسی در تعامل دانسته و او را بینش‌وری آرمان‌خواه نامیده‌اند که یک‌پارچگی و شیوهٔ تعالی‌بخشی به فرهنگ و هویت مردم زمانه‌اش را با ترکیب عرفان و روان‌شناسی، در دستور کار خود قرار داد. آموزه‌ها، اندیشه‌ها و تفکرات مولانا شباهت زیادی با مفاهیم مطرح‌شده در عصر مدرن دارد و به اندیشه‌های روان‌درمانگرانهٔ کنونی نزدیک است. او با رویکرد دیالکتیکی خود، درصدد نزدیک‌ترکردن عواطف و فعالیت‌های روانی آدمی است و در پی خلق کلیتی پایدار و مستحکم است. مولوی در قرن هفتم دربارهٔ ابعاد مختلف روح انسان صحبت کرده و از امکان ارتقا و تعالی روح به عالی‌ترین مراتب ارزشی و انسانی سخن به‌میان آورده است. برخی برآن‌اند که:

> وی از جمله شاعرانی است که با شناخت کامل از انسان، نابسامانی‌های روحی او را مورد توجه قرار داده و نسخه‌های درمانی لازم را در کتاب *مثنوی* آورده است. کتاب *مثنوی* از جمله منابعی است که مخاطب با مراجعه به آن، شیوه‌های درمانی شاعر را دریافت می‌کند، برمی‌گزیند و به‌کار می‌برد، بدون آنکه احساس ناخوشایندی داشته باشد (نصراصفهانی و شیری، ۱۳۹۳: ۱۴۷).

پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ مؤلفه‌های هوش‌معنوی تاکنون پژوهشی که به‌صورت مستقل به بررسی اندیشه و آثار مولانا به‌خصوص *مثنوی* پرداخته باشد یافت نشد، اما برخی از پژوهش‌هایی که درباب موضوع هوش‌معنوی انجام شده از این قرار است:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.7.2]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.129]

غباری بناب و همکاران (۱۳۸۶) مؤلفه‌های هوش‌معنوی در اسلام را بررسی کرده و آن را شامل مشاهدهٔ وحدت در کثرت، کرامت و ارزش‌های فردی و انسانی، تشخیص معنای زندگی و مرگ و درک زیبایی‌های هنری و طبیعی و حس قدرشناسی بیان کرده‌اند. یداللـه‌پور و همکاران (۱۳۹۳)، در بررسی تطبیقی مفهوم هوش‌معنوی از منظر روان‌شناسی و اسلام، نتیجه گرفته‌اند که روان‌شناسی و دین در ارائهٔ هوش‌معنوی تقریباً به‌صورت یکسان اما با تعابیر خاص خود بهره برده‌اند. قنبری و کریمی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای به بررسی شاخصه‌های هوش‌معنوی در *نهج‌البلاغه* پرداخته‌اند، اما پژوهشی درخصوص *مثنوی معنوی* و بررسی هوش‌معنوی در آن صورت نگرفته است.

روش‌شناسی

در این مطالعه، از روش تحقیق توصیفی‌ـتحلیلی استفاده شده است. برای دست‌یابی به هدف تحقیق، اطلاعات لازم با مراجعه به محتوای منابع و مآخذ مرتبط با موضوع تحقیق در قالب کتاب‌ها و مقالات علمی در دسترس، با روش سندکاوی، فیش‌برداری شده و سپس، مؤلفه‌های هوش‌معنوی از *مثنوی* مولانا استخراج و تبیین شده است.

بحث

۱. ارتباط عرفان و روان‌شناسی

بررسی و تحلیل مبانی روان‌شناسی مبین وجود مفاهیمی مشترک با عرفان اسلامی است که از حرکت هر دو علم در یک مسیر با عنوان‌ها و اهداف مختلف حکایت دارد. یکی از این اهداف رسیدن به وحدت درونی و موفقیت در پیوند با عالم خارج است. یونگ بر این اعتقاد است که:

> ریشهٔ واقعی روان‌نژندی در تضاد و گسستگی شخصیت می‌باشد و این تضاد از دو چیز برمی‌خیزد: نگرش و برخورد آگاهانه، و نگرش و برخورد ناآگاهانه که گاه ضد یکدیگر عمل می‌کنند. روان‌نژندی شکافی درونی و حالتی است که در آن انسان با خود در جنگ و در حال دونیمه‌شدن شخصیت و عدم یک‌پارچگی و یگانگی است (مورنو، ۱۳۸۰: ۲۳۲).

این دو علم در زمینهٔ درونیات و عالم باطنی نیز مکمل همدیگر بوده‌اند:

> از نظر روان‌شناسی، عرفان مکتبی درون‌گراست که در این مکتب، اقلیم دل از همهٔ هستی گسترده‌تر است. دل، که همان روح الهی است و به مصداق «وَ نَفَخَت فیهِ من روحی» (حجر/۲۹)، در کالبد انسان دمیده شده است، در ترازوی خلقت بر همهٔ هستی و آفرینش ارجحیت دارد. به این علت است که اهل عرفان، عالم را انسان صغیر و دل را انسان کبیر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.7.2]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.129]

می‌نامند و به تعبیر دیگر، جهان و دل را دو عالم متفاوت و مجزا می‌پندارند، به‌طوری‌که از جهان به‌عنوان عالم صغیر و از دل تحت نام عالم کبیر یاد می‌کنند (مشایخی، ۱۳۹۰: ۱۴۷).

۲. تعریف هوش

بیش از دوهزارسال پیش، افلاطون در کتاب *جمهور* هوش را تعیین‌کنندهٔ اصلی جایگاه سیاسی و اجتماعی افراد تعریف کرد، اما مطالعهٔ علمی هوش، از قرن نوزدهم با ایدهٔ تفاوت‌های فردی در علم ژنتیک و تکامل آغاز شد. روان‌شناسان معتقدند هیچ شاخه‌ای از روان‌شناسی به‌اندازهٔ مطالعه و ارزیابی هوش در به‌زیستی انسان مؤثر نبوده است (اسماعیلی و گودرزی، ۱۳۸۶: ۶). تعاریفی دیگر که از هوش ارائه داده‌اند به این شکل است: «۱. تعاریفی که بر توانایی سازگاری با شرایط و محیط تأکید دارند. ۲. تعاریفی که بر توانایی یادگیری و آموزش‌پذیری متمرکزند. ۳. تعاریفی که بر تفکر انتزاعی و استفاده از نمادهای کلامی و عددی تأکید دارند» (فرهوش و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۰).

صاحب‌نظران کماکان دربارهٔ ماهیت و مفهوم هوش توافق ندارند و اگرچه واژهٔ هوش، پیش از کار بینه و سیمون در سال‌های نخستین قرن بیستم در ادبیات مربوط به انسان و حیطه‌های مربوط به‌چشم نمی‌خورد: لیکن مفاهیمی همچون ذهن، عقل، روح و عقلانیت را می‌توان در متون یونانی قدیم ردیابی کرد.

> در واقع، همهٔ اقداماتی که برای سنجش هوش حداقل در ادوار اولیهٔ تاریخ روان‌شناسی به‌عمل آمده است، تلاش‌هایی برای روشن‌سازی و سازمان‌دهی تفاوت‌های بین‌فردی و درون‌فردی از نظر عملکرد ذهنی و شناختی بوده است (حسین‌چاری و ذاکری، ۱۳۸۹: ۷۴).

می‌توان هوش را «یک استعداد کلی برای شناخت و درک در جهان خود و برآورده‌کردن انتظارات آن تعریف کرد که شامل توانایی‌های فرد برای تفکر منطقی، اقدام هدفمند و برخورد مؤثر با محیط است» (آقاجانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۹۸). جی. سی. آگاروال تعاریف هوش را در یک طبقه‌بندی چهارگانه به‌نمایش گذاشته و معتقد است که می‌توان تعریف‌های متعدد از هوش را در چهار گروه تبیین کرد:

> گروه اول، بر سازگاری فرد با همهٔ محیطش یا جنبه‌های محدود و معین آن تأکید می‌ورزد. طبق این گروه، هوش یک سازگاری ذهنی عمومی با مسائل و موقعیت‌های جدید زندگی به‌حساب می‌آید. گروه دوم از تعاریف هوش، بر قدرت یادگیری اصرار می‌ورزد و هوش را

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.7.2]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.129]

برابر با قدرت یادگیری می‌داند. بنابراین، هرچه هوش فرد بیشتر باشد، راحت‌تر و گسترده‌تر یاد می‌گیرد و حوزهٔ تجربه و فعالیت وی نیز بزرگ‌تر می‌شود. گروه سوم این تعریف‌ها بر این عقیده است که هوش توانایی انجام تفکر انتزاعی و ادامهٔ آن است. این تعریف به کاربرد مؤثر ایده‌ها و کارآیی در رابطه برقرارکردن با نمادها، به‌ویژه نمادهای کلامی و عددی، اشاره دارد. گروه چهارم این تعریف‌ها، به تعریف‌های عملیاتی برمی‌گردد؛ یعنی هوش همان نمره‌ای است که فرد از آزمون اجراشده به‌دست می‌آورد (میردریکوندی، ۱۳۹۰: ۹۹).

به‌هرحال، ارائهٔ تعریفی آشکار که محل اجماع اغلب دانشمندان و محققان باشد، تا حدودی مشکل است؛ زیرا هوش به‌مثابهٔ مفهومی انتزاعی و صفتی فرضی با توجه به عملکرد افراد قابل تشخیص است.

۳. تعریف هوش‌معنوی

اصطلاح هوش‌معنوی را نخستین‌بار استیونز در سال ۱۹۹۶ رواج داد.

آنچه موجب شده است تا سازهٔ معنویت، به‌عنوان هوش مفهوم‌سازی شود، آن دسته از مشاهدات و یافته‌های علمی است که بیان‌کنندهٔ کاربست الگوهای ویژه‌ای از افکار و هیجانات در زندگی روزمره، برای افزایش سازگاری و بهزیستی و حل مسائل می‌باشد. این هوش متضمن اندیشیدن به‌معنای نمادین حوادث و رویدادهاست تا در همهٔ تجربه‌های زندگی هدف و معنا را پیدا نموده و به جواب سؤالات برسد (شهرابی فراهانی و فرحبخش، ۱۳۹۱: ۴۶).

هوش معنوی را در زمرهٔ سازه‌های روان‌شناختی معرفی کرده‌اند که از نگرش‌های مذهبی فرد سرچشمه گرفته و در چند دههٔ اخیر اذهان روان‌شناسان و پژوهشگران را در جوامع پرتلاطم برخاسته از رشد فناوری و توسعهٔ صنعتی به خود معطوف کرده است. این مؤلفهٔ هوش را تحت عنوان کاربرد ظرفیت‌ها و منابع معنوی در زمینه‌ها و موقعیت‌های عملی برای دست‌یابی به انطباق و سازگاری هرچه بیشتر افراد با مسائل و مشکلات زندگی در جست‌وجوی راه‌حل‌های مناسب برای دست‌یابی به بهداشت روانی و سبک زندگی سالم‌تر تبیین می‌کنند (محمدی‌درویش‌وند و صلیبی، ۱۳۹۵: ۷۱).

مک‌مولن معتقد است که:

ارزش‌هایی مانند شجاعت، یک‌پارچگی، شهود و دل‌سوزی، از مؤلفه‌های هوش‌معنوی هستند و همچنین وی معتقد است بین بصیرت و هوش معنوی رابطه وجود دارد و در مقابل استرس ضد شهود است. وی یکی از راه‌های افزایش بصیرت را توجه آرامش‌بخش

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.7.2]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.129]

عنوان می‌کند. از نظر مولن، نگرانی تلاش فزاینده و نافرجامی است کـه بـه‌دلیل تـأخیر در تصمیم‌گیری روی می‌دهد (عبدیوسف‌خانی و اکبری، ۱۳۹۳: ۴۱).

هوش‌معنوی را می‌توان در پنج مؤلفه تعریف کرد: «۱. ظرفیت برای تعالی. ۲. توانـایی بـرای تجربهٔ حالت‌های هشیاری عمیق. ۳. توانایی برای خـدایی‌کردن و تقدس‌بخشـیدن بـه امـور روزانه. ۴. توانایی برای سودبردن از منابع معنوی برای حل مسائل. ۵. ظرفیت پرهیزگـاری» (رجایی، ۱۳۸۹: ۹). هوش‌معنوی را یکی از یافتـه‌هـای علمـی غـرب مطـرح کـرده‌انـد، امـا ظرفیت‌های این هوش را در آموزه‌های اسلامی و عرفان نیز می‌توان مشاهده کرد. این هوش «عاملی است تا انسان مُدرک، از ظواهر پدیده‌ها گذشته و با اتصال وجودی، حقیقت اشـیا را دریافت نماید» (مهرابی، ۱۳۹۲: ۲۳).

تفاوت هوش‌معنوی با هوش ذهنی (دانش، ۱۳۸۰:۴۴)

هوش ذهنی	هوش معنوی
محدود (مشخص)	نامحدود (کلی)
معنایی (دارای معنای خاص)	نمادین (از آن معانی مختلف استنباط می‌شود)
تفکیک‌کننده	متحدکننده
کنترل‌کنندهٔ خود	شکوفاکنندهٔ خود
کمّی	کیفی
مادی	معنوی

٤. *مثنوی* مولانا و هوش معنوی

با دقت و تأمل در *مثنوی*، شاخص و ابعاد هوش‌معنوی را به‌سهولت می‌تـوان از کـلام مولانـا استنباط کرد. آنان که با ادبیات عرفانی ایران انس و الفت دارند، می‌دانند که اندیشهٔ عارفـان تا چه حد به نظریهٔ روان‌شناسان نزدیک است، اما ازآنجاکه شاعری مانند مولانا عـارف بـوده است نه روان‌شناس، دانش روان‌شناسی خود را تحت نظریات روان‌شناسی بیان نکرده اسـت (عقدایی، ۱۳۸۶: ۵۶). موطن اصلی طرح اصطلاح هوش‌معنوی عرفـان اسـلامی نیسـت، امـا این به‌معنای مغفول‌ماندن هویت این بُعد از هوش در آثار عرفانی اندیشمندان بـزرگ ایـران به‌ویژه مولانا نیست. اگر نیک و منصفانه نگریسته شود، آشکار می‌شود کـه هوش‌معنـوی در اندیشهٔ پربار مولانا جلوه‌های بسیار دارد و کافی است تفحصـی هرچنـد مختصـر در *مثنـوی* صورت گیرد تا مشخص شود که اصولاً «هوشمند معنوی همان کسـی اسـت کـه مهـارت و قدرت فرابردن و تعالی‌بخشی به خود و دیگران بـه سـاحات برتـر شـهود قدسـی معرفـت و الوهیت را دارد» (مهرابی، ۱۳۹۲: ۶). هوش‌معنوی کاربرد انطباقی اطلاعات معنوی در جهت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.7.2]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.129]

حل مسئله در زندگی روزانه و فرآیند دست‌یابی به هدف است. امونز به‌صورت ابتکاری پنج مؤلفه را برای هوش‌معنوی پیشنهاد کرده است:

- ظرفیت تعالی[1] (فراگذشتن از دنیای جسمانی و مادی و متعالی‌کردن آن)؛
- توانایی ورود به حالت‌های معنوی از هوشیاری؛
- توانایی آراستن فعالیت‌ها، حوادث و روابط زندگی روزانه با احساسی از تقدس؛
- توانایی استفاده از منابع معنوی در جهت حل مسائل زندگی؛
- رفتارهای فضیلت‌مآبانه (ر.ک: دانش، ۱۳۸۰: ۴۷-۵۱).

۱.٤. ظرفیت تعالی

یکی از مباحث مهم در انسان‌شناسی معنوی، چه در حوزهٔ روان‌شناسی و چه در حوزهٔ فلسفه و عرفان، بحث ظرفیت تعالی انسان است. «اخلاق به‌عنوان ضلع سوم ابعاد وجودی انسان عامل تعالی انسان محسوب می‌شود و کسی که دارای ارزش اخلاقی مثبت باشد، از نظر تکوینی نیز دارای کمال بیشتری است» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۹: ۹۲). شناخت انسان و تعالی او در دستگاه فکری مولانا از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. مولانا تمام جهد خویش را مصروف شناخت انسان و نجات او کرده است، تا جایی که می‌توان گفت *مثنوی* امکان استخراج یک نظام اخلاقی را در جهت تعالی انسان و گذر از دنیای جسمانی و مادی فراهم کرده است؛ به این معنا که *مثنوی* قابلیت آن را دارد که یک مجموعهٔ منسجم و سازگار با انسان‌شناسی اخلاقی را در جهت تعالی انسان فراهم آورد. انسان علت غایی هستی است. اگر جهان آفریده شده است برای آن است که موجودی به نام انسان در آن سکنی گزیند و در واقع آدمی رمز «الاخرون السابقون» و مقدم بر هر مخلوقی است. مولانا آدمی را به معدنی تشبیه می‌کند که هم عقیق تابناک در اوست و هم زغال تیره که اگر به داشته‌های خود نیک بنگرد و آنها را ارزیابی کند، مسلماً به این نتیجه خواهد رسید که شکوفاساختن استعدادهایش سبب تقویت روحیهٔ تعالی‌جویی می‌شود:

هین رها کن بدگمانی و ضلال — سر قدم کن چون که فرمودت تعال
آن تعال او تعالی‌ها دهد — مستی و جفت و نهالی‌ها دهد

(مولانا، ۱۳۷۶: ۱۶۷۰/۵)

آدمی برای رسیدن به مدارج عالی روحانی، ناگزیر از گذراندن مراحل پست است. این گذر از مراحل پست و رسیدن به تعالی مستلزم تحمل رنج و سختی است:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.7.2]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.129]

تا بـود تابـان شـکوفه چـون زره — کـی کننـد آن میوه‌هـا پیـدا گـره
چون شکوفه ریخت میوه سر کند — چون‌که تن بشکست جان سر بر زند
میوه معنـی و شـکوفه صـورتش — آن شـکوفه مـژده، میـوه نعمـتش
چون شکوفه ریخت میوه شد پدید — چون‌که آن گم شد، شد این اندر مزید
(همان، ۱/ ۲۹۴۱)

از نظر مولانا، درد و طلب، لازمهٔ ورود به دنیای معنوی و تعالی روح است. درد از معرفت بـه کاستی و نادرستی خویشتن پدید می‌آید. چنین معرفتی می‌تواند زمینه‌ساز تحـول و تغییـر در زندگی انسان شود و یکی از مؤلفه‌های هوش‌معنوی است. مولانا در *فیه‌مافیه* نیز بـر ایـن اندیشه تأکید می‌کند: «درد است که آدمی را رهبر است. در هر کاری کـه هسـت تـا او درد آن کار و هوس و عشق آن کار در درون نخیزد، او قصد آن کار نکند و آن بی‌درد او را میسر شود، خواه دنیا، خـواه آخـرت» (مولـوی، ۱۳۶۹: ۲۸). مولانـا مخاطـب را بـه تجدیـدنظر و بازنگری در نحوهٔ زیستن خود ترغیب می‌کند. انسان امروز، به‌سبب دل‌مشغولی‌های بیهـوده و پوچ و گرفتارشدن در روزمرگی‌های حقیر، از لذت کسب معارف والای انسانی غافل مانـده است. انسان از یاد برده است که خدا او را بر صورت خویش آفریده است. اگـر ایـن نکتـه را دریابد، دردی در او ایجاد خواهد شد که شوق و طلب را در دلش به وجود خواهـد آورد کـه چه کند و چگونه تعالی یابد. مولانا می‌گوید فرصت حیات محدود است، اما ما مشغول کـار و پیشه‌ایم و از اندیشیدن به مسائل حیاتی و اساس زنـدگی غفلـت کـرده‌ایم تـا اینکـه مـرگ درمی‌رسد. مولانا در مسیر تعالی و گذر از دنیای مادی، بشر را به این نکته فرامی‌خوانـد کـه در فرصت گران‌بهای عمر هر مسئله‌ای ارزش اندیشیدن را ندارد:

آن‌چنان‌که ناگهان شیری رسـید — مـرد را بربـود و در بیشـه کشـید
او چه اندیشد در آن بردن ببـین — تو همـان اندیشـه‌ای اسـتاد دیـن
می‌کشـد شـیر قضـا در بیشـه‌ها — جـان مـا مشـغول کـار و پیشـه‌ها
(مولانا، ۱۳۷۶: ۳/ ۲۲۰۲)

مولانا مخاطب خود را به تجدیدنظر و بازنگری در نحوهٔ زیستن ترغیـب می‌کنـد و بـه تأمـل دربـارهٔ مـرگ وامـی‌دارد: «غوطه‌ورشـدن در جزئیـات حقیـر زنـدگی و زبون‌مانـدن و عجـز پیشه‌کردن و از نواقص و کاستی‌های عظیم جامعه بی‌خبربودن و خود را به گره‌گشـایی‌های کوچک مشغول‌داشتن بیماری‌ای است که فقط انسان‌های عامی، بلکـه انسـان‌های بـزرگ را مبتلا می‌سازد. شرط دردشناسی عبارت است از عدم اشتغال به این امـور حقیـر و روزمـره»

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.7.2]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.129]

(سروش، ۱۳۸۹: ۴۰۲). هوشمند معنوی به تعالی زندگی و باور به «شناخت ربوبیت خداوند و توجه به منبع انرژی الهی و قدرت برتر او کاملاً آگاه است. اینکه فرد باور دارد که جهان و آنچه که درون آن است تحت مدیریت خداوند متعال است و همین نکته زندگی او را از مادیات به سمت معنویات سوق خواهد داد» (زارعی و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۵).

آدم اصطرلاب اوصاف علوست — وصف آدم مظهر آیات اوست
هرچه در وی می‌نماید عکس اوست — همچو عکس ماه اندر آب جوست
(مولانا، ۱۳۷۶: ۶/ ۳۱۳۹)

تعالی انسان و رفتن از مرتبهٔ پست خاکی تا تجرد روحانی را مولانا این‌گونه توصیف می‌کند:

همچنین اقلیم تا اقلیم رفت — تا شد اکنون عاقل و دانا و زفت
عقل‌های اولینش یاد نیست — هم از این عقلش تحول‌کردنی است
تا رهد زین عقل پرحرص و طلب — صدهزاران عقل بیند بلعجب
(همان، ۴/ ۳۶۴۹)

از نظر مولانا، هوشمند معنوی نباید عمری را صرف دانستن و گره‌گشایی مسائل بی‌ارزش کند و این کار را تلف‌کردن وقت برای گشودن گرهی کور از کیسه‌ای تهی می‌داند، تلاشی که در نهایت، عمر باارزش انسان را هدر می‌دهد. از نظر مولانا، راه تعالی انسان آن است که بداند سعادت او چیست و در چیست:

در گشادِ عقده‌ها گشتی تو پیر — عقده چندی دگر بگشاده گیر
عقده‌ای کان بر گلوی ماست سخت — که بدانی که خسی یا نیکبخت
حل این اِشکال کن گر آدمی — خرج این کن دم اگر آدم دمی
(مولانا، ۱۳۷۶: ۵/ ۵۶۱)

مولانا بر دوگانگی سرشت انسان تأکید دارد. مخلوقی که روی زمین زندگی می‌کند، هم سرشتی روحانی دارد و هم سرشتی مادی. مولانا با تأسی از فرهنگ قرآنی، انسان را دارای قابلیت خداگونه‌شدن یا برعکس، سقوط به مرتبهٔ حیوانی می‌داند:

روح می‌بردت سوی چرخ برین — سوی آب و گل شدی در اسفلین
خویشتن را مسخ کردی زین سفول — زان وجودی که بد آن رشک عقول
اسب همت سوی گردون تاختی — آدم مسجود را نشناختی
(مولانا، ۱۳۷۶: ۱/ ۶۲۷)

مولانا افسوس می‌خورد که انسان می‌تواند مسجود ملائک باشد، اما قدر و قیمت خویش را نمی‌داند، به همین دلیل انسان را به شناختن ارزش و جایگاه متعالی خود فرامی‌خواند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.7.2]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.129]

کسی که ارزش و جایگاه خود را بداند و از حضیض مادیات به اوج معنویات برسد، از نظر علم روان‌شناسی نوین هوشمند معنوی است و از نظر عرفان، انسان کامل. تعابیر متفاوت است، اما هر دو یک معنی را می‌رساند:

این روا آن ناروا دانی ولیک — تو روا یا ناروایی بین تو نیک
قیمت هر کاله می‌دانی که چیست — قیمت خود را ندانی احمقی است
(مولانا، ۱۳۷۶: ۳/ ۲۱۲۱)

در دیدگاه مولانا، انسان موظف است جایگاه، ارزش و توانایی‌های والای خود را بشناسد، از ضعف و کاستی‌های خویش آگاه شود و برای تعالی خود بکوشد، این فرایند سبب می‌شود که خود واقعی انسان نمود یابد:

نفس تو تا مست نُقل است و نبید — دان که روحت خوشهٔ غیبی ندید
که علامات است زان دیدار نور — التجافی منک عن دارالغرور
مرغ چون بر آب شوری می‌تند — آب شیرین را ندیده است او مدد
بلکه تقلید است آن ایمان او — روی ایمان را ندیده جان او
(مولانا، ۱۳۷۶: ۵/ ۲۵۲۷)

٤. ۲. توانایی ورود به سطح معنوی بالاتر

از جمله گرایش‌هایی که انسان در سیر فکر خویش در دوره‌های مختلف نشان داده، گرایش به‌سوی وحدت غایی است: «انسان پدیده‌های این جهان را به‌صورتی دیده که به‌ظاهر گوناگون و از هم جدا هستند، ولی در نهایت با یکدیگر وحدت دارند. در واقع، استقلال و جدایی چیزها از هم نمودی بیش نیست و موجودات این جهان جلوهٔ یک چیز و مظهر یک حقیقت‌اند» (ضیاءنور، ۱۳۶۹: ۲۷). مولانا برای تبیین این موضوع، که در ورای این تکثرات حقیقت واحد غایی وجود دارد، از تمثیل آفتاب و سایه‌هایی که روی کنگره‌های دیوار نقش می‌بندد استفاده می‌کند. مولانا بر طبق اصل و قاعدهٔ «توانایی ورود به سطوح معنوی» در هوش‌معنوی، بر این عقیده است که اصل ما همچون آفتاب، که بر کنگره‌ها می‌تابد، با ازبین‌رفتن کنگره‌ها و تکثر آن محو می‌شود تا آن حقیقت غایی نمایان شود:

منبسط بودیم و یک‌جوهر همه — بی‌سر و بی‌پا بدیم آن‌سر همه
یک‌گهر بودیم همچون آفتاب — بی‌گره بودیم و صافی همچو آب
چون به صورت آمد آن نور سره — شد عدد چون سایه‌های کنگره
کنگره ویران کنید از منجنیق — تا رود فرق از میان این فریق
(مولانا، ۱۳۷۶: ۱/ ۶۸۷)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.7.2]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.129]

مولانا در قالب هوشمند معنوی این حقیقت را بیان می‌کند که حقیقت مانند دو دریای تلخ و شیرین، از یک اصل سرچشمه گرفته است و اگر انسان قصد داشته باشد به اصل و حقیقت راه یابد، باید از ظاهر این دو بگذرد تا بتواند حقیقت را به‌عینه دریابد:

بحر تلخ و بحر شیرین در جهان — در میانشان برزخ لایبغیان
وآنگه این هر دو ز یک اصلی روان — برگذر زین هر دو، رو تا اصل آن
(مولانا، ۱۳۷۶: ۱/ ۲۹۷)

مولانا به‌صراحت *مثنوی* را «دکان وحدت» می‌داند؛ یعنی جایی که در آن جز وحدت چیز دیگری وجود ندارد:

مثنوی ما دکان وحدت است — غیر واحد هر چه بینی آن بت است
(مولانا، ۱۳۷۶: ۶/ ۵۳۹)

هوشمند معنوی زمانی توانایی ورود به سطح معنوی بالاتر را می‌یابد که به انحلال هویت فردی خویش در هستی بی‌کرانه معتقد شود:

این من و ما بهرِ آن برساختی — تا تو با خود نرد خدمت باختی
تا من و توها همه یک جان شوند — عاقبت مستغرق جانان شوند
(مولانا، ۱۳۷۶: ۱/ ۱۹۸۷)

این امر یکی از جنبه‌های مهم تجربهٔ عرفانی است که در عرفان مولانا نمود بسیار دارد:

تفرقه برخیزد و شرک و دویی — وحدت است اندر وجود معنوی
چون شناسد جان من جان تو را — یاد آرند اتحاد ماجری
(مولانا، ۱۳۷۶: ۴/ ۳۸۳۹)

این هستی‌شناسی کل‌نگر با نظام‌های روان‌درمانی همچون گشتالت، آدلر، راجرز و...، که رویکردهای کل‌نگر و در جست‌وجوی وحدت هستند، اشتراک دارد؛ چراکه در هر دو:

> ارگانیزم به زمینهٔ ادراکی خود به‌صورت یک کل سازمان‌یافته پاسخ می‌دهد، بدین‌معنی که ارگانیزم یک کل است و ایجاد ناراحتی در هر قسمتی موجب ناراحتی و نگرانی در اجزای دیگر آن می‌شود. روان‌شناسان گشتالتی نیز به ذاتی‌بودن نیاز انسان به سازمان‌دهی و وحدت تجربهٔ ادراکی معتقد هستند، به‌این‌معنی که انسان تجربهٔ خود را در جهت تمامیت و وحدت سوق می‌دهد (شفیع‌آبادی و ناصری، ۱۳۸۴: ۷۶).

مولانا در جای‌جای *مثنوی* به کل‌نگری توجه دارد:

ای رهیده جان تو از ما و من — ای لطیفهٔ روح اندر مرد و زن
مرد و زن چون یک شود آن یک تویی — چون که یک‌ها محو شد آنک تویی
این من و ما بهر آن برساختی — تا تو با خود نرد خدمت باختی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.7.2]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.129]

تا من و توها همــه یــک جــان شــوند عاقبــت مســتغرق جانــان شــوند

(مولانا، ۱۳۷۶: ۱/ ۱۷۸۵)

٤. ۳. توانایی آراستن فعالیت‌ها با احساس تقدس

یکی از موضوعات مهم و درخور توجه در جهان معاصر، ترویج معنویت و احساس تقدس در زندگی است. در چند دههٔ اخیر، همواره، احساس تقدس و توجه به دین و معنویت برای رشد و شکوفایی استعدادهای فطری و درونی بشر و هدفمندی در مسیر رشد و بالندگی او به‌طور آشکار احساس می‌شود. تمامی ادیان و بیشتر مکاتب روان‌شناسی و جامعه‌شناسی از قدیم تاکنون برای ساختن جهانی بهتر و زندگی بهتر به احساس تقدس توجه کرده‌اند.

در دنیای معاصر، با تمام پیشرفتی که انسان در عرصهٔ علم، صنعت و فناوری داشته است، ارزش‌های انسانی، احساس تقدس، وفا، مهرورزی، احسان، تواضع و صلح به‌شدت کم‌رنگ و کم‌رونق شده است. ازیک‌سو، این‌همه خشونت، گرسنگی، قحطی، آوارگی و کشتار بی‌رحمانهٔ انسان‌ها به‌دلیل تعصبات فرقه‌ای، مذهبی و نژادپرستانه و از سویی بی‌دردی و بی‌اعتنایی انسان‌ها در مقابل رنج و درد هم‌نوعانشان و مشغول‌شدن به دردهایی که از حسادت‌ها و زیاده‌خواهی‌ها نشئت می‌گیرد، نیاز به تقدس را روزافزون می‌کند (طاهری و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۰). در نظر مولانا، که هوشمند معنوی است، احساس تقدس، معنویت و انسانیت تفکیک‌ناپذیر است و مقام اصلی انسان هم‌معنی است با «انسان را دوست داشتن» و تمایل به «نجات انسان». جوهرهٔ اصلی افکار مولانا هم‌دلی، شفقت و عطوفت به هم‌نوعان است و این موضوع را یکی از شئون اصلی عدالت می‌داند. مولانا *مثنوی* را دریای معرفت و تقدس می‌داند که تشنگان معرفت و معنویت می‌توانند با تأمل در آن به معرفت و معنویت دست یابند:

گر شدی عطشــان بحــر معنــوی فرجــه‌ای کــن در جزیــرهٔ مثنــوی
فرجه کن چندان که اندر هر نَفَس مثنــوی را معنــوی بینــی و بــس

(مولانا، ۱۳۷۶: ۶/ ۶۷)

مولانا به جهان اطراف خود حس تقدس می‌بخشد. حس تقدس و خوش‌بینی مولانا و ایجاد حس معنویت تا بدان‌جاست که گذشته از همهٔ امور زندگی، حتی به مرگ نیز حس معنوی دارد:

مرگ تن هدیه است بــر اصــحاب راز زر خالص را چه نقصــان اســت گــاز

(مولانا، ۱۳۷۶: ۴/ ۳۷۷)

با این نوع تفکر، مرگ نیز حس مقدسی است:

تلخ نبود پیش ایشان مرگ تن چون روند از چاه و زندان در چمن

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.7.2]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.129]

وارهیدند از جهان پیچ‌پیچ کس نگرید بر فوات هیچ هیچ
برج زندان را شکست ارکانی‌ای هیچ از او رنجد دل زندانی‌ای
(مولانا، ۱۳۷۶: ۵/ ۱۱۰)

مولانا افکار بد و خیال و بدبینی فاسد و پندارهای بیهوده را مانع نیل انسان به کمال معنوی و حس تقدس می‌داند:

جان همه‌روز از لگدکوب خیال وز زیان و سود وز خوف زوال
نی صفا می‌ماندش نی لطف و فرّ نی به‌سوی آسمان راه سفر
(مولانا، ۱۳۷۶: ۲/۲۶)

جمله خلقان سخرهٔ اندیشه‌اند زان سبب خسته‌دل و غم‌پیشه‌اند
(مولانا، ۱۳۷۶: ۲/ ۴۴۷)

مولانا دربارهٔ روابط انسانی معتقد است باید حس نوع‌دوستی خود را ابراز کرد و رفتار حمایتی از خود نشان داد:

زور را بگذار و زاری را بگیر رحم سوی زاری آید ای فقیر
(مولانا، ۱۳۷۶: ۵/ ۴۷۴)

از دیدگاه مولانا، آراستن فعالیت‌ها با حس تقدس سبب می‌شود که امور جهان عادلانه پیش رود و انسان تمام هم‌وغم خود را صرف خواسته‌های خود نکند، بلکه به احساسات والای انسانی چون عشق و هم‌دلی نیز توجه کند:

از محبت دُردها صافی شود از محبت دردها شافی شود
از محبت مرده زنده می‌کنند از محبت شاه بنده می‌کنند
(مولانا، ۱۳۷۶: ۲/ ۱۵۳۰)

مولانا مدار ایجاد حس تقدس معنوی را «عشق» می‌داند:

عاشقان را شادمانی و غم اوست دستمزد و اجرت خدمت هم اوست
(مولانا، ۱۳۷۶: ۵/ ۵۸۶)

ایجاد حس تقدس در هوشمند معنوی با این نکته پیوند دارد که انسان‌ها در جامعهٔ بشری به یکدیگر وابسته‌اند و هر درد و رنجی برای اعضای جامعه، بی‌تردید، مستقیم یا غیرمستقیم بر زندگی افراد دیگر اثر می‌گذارد. قبول این اصل باعث می‌شود که انسان مشکلات دیگران را مشکلات خود بداند و دل‌سوزانه در پی حل آنها برآید و بی‌اعتنا از کنار آن نگذرد. مولانا در اشعار خود بارها بر این اصل تأکید کرده است. او انسان‌ها را به جسم واحد تشبیه می‌کند که رنج یک عضو سبب ناراحتی اعضای دیگر می‌شود. پس، به مخاطب گوشزد می‌کند که در هر موقعیتی باید احساسات خود را با حس تقدس بیامیزد و دغدغهٔ افراد دیگر را داشته باشد:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.7.2]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.129]

بر مسلمانان نمی‌آری تو رحم — مؤمنان خویش‌اند و یک‌تن شحم و لحم
رنج یک جزوی ز تن رنج همه است — گر دم صلح است یا خود ملحمه است
(مولانا، ۱۳۷۶: ۴/ ۲۱۲۵)

مولانا با ارزش‌گذاری بر غم‌خواری و هم‌دردی، بر اهمیت حمایت عاطفی تأکید می‌کند:

آن زکاتی دان که غمگین را دهی — گوش را چون پیش دستانش نهی
(مولانا، ۱۳۷۶: ۳/ ۴۸۳)

غم‌خواری‌کردن و گوش‌سپردن به فرد رنجور را زکات گوش می‌داند.

٤.٤. توانایی استفاده از منابع معنوی در جهت حل مسائل زندگی

زندگی فرآیندی جاری در کل اجزای هستی است. مهارت‌های ارتباطی و استفاده از منابع معنوی همان چیزی است که فرد را قادر می‌سازد تا به‌گونه‌ای رفتار کند که دیگران او را باکفایت تلقی کنند. توانایی استفاده از منابع معنوی در جهت حل مشکلات زندگی به ایجاد روابط بین‌فردی مثبت و مؤثر فرد با دیگران و نیز ایجاد آرامش در شخص کمک می‌کند. زرین‌کوب معتقد است ویژگی مهم مولانا، دقت در جزئیات زندگی روزمرهٔ انسان است که غالباً اندیشه‌های جالب و دقیقی هم به گوینده در سرودن *مثنوی* می‌دهد و رنگ واقع‌بینی خاصی به *مثنوی* می‌بخشد (زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ۲۱۵).

توانایی استفاده از منابع معنوی در جهت حل مسائل زندگی یکی از مؤلفه‌های هوش‌معنوی است. مولانا به مهارت‌های اجتماعی فرد در زندگی بسیار توجه دارد. «منظور از مهارت‌های اجتماعی، مجموعه‌ای از کنش‌های مطلوب اجتماعی است که به سازگاری فرد با جامعه منجر می‌شود و مسیر زندگی را بر او هموار می‌سازد» (فتحی و همکاران، ۱۳۸۷: ۷۷). در راه این ارتباط مؤثر استفاده از عوامل معنوی بسیار کارگشاست. یکی از این مهارت‌های معنوی، مهارت سخن‌گفتن است:

حرف‌گفتن بستن آن روزن است — عین اظهار سخن پوشیدن است
بلبلانه نعره زن در روی گل — تا کنی مشغولشان از بوی گل
(مولانا، ۱۳۷۶: ۶/ ۶۹۸)

مولانا استفادهٔ مناسب از امکانات زبان را، که تجلی اندیشه و روح آدمی است، در حل‌کردن مشکلات زندگی بسیار مؤثر می‌داند:

این زبان چون سنگ و هم آهن‌وش است — و آنچ بجهد از زبان چون آتش است
سنگ و آهن را مزن بر هم گزاف — گه ز روی نقل و گه از روی لاف
زانک تاریک است و هر سو پنبه‌زار — در میان پنبه چون باشد شرار

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.7.2]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.129]

ظالم آن قومی که چشمان دوختند زآن سخن‌ها عالمی را سوختند
عالمی را یک سخن ویران کند روبهان مرده را شیران کند
(مولانا، ۱۳۷۶: ۱/ ۱۵۹۳)

همین کلام و زبان قدرت آن را دارد تا در صورت صادق‌بودن، مایهٔ آرامش خاطر شود و گره‌گشا باشد:

دل بیارامد به گفتار صواب آن‌چنان که تشنه آرامد به آب
(مولانا، ۱۳۷۶: ۶/ ۴۲۷۶)

اما، در صورتی که از آن درست استفاده نشود، آزاردهنده و مانع‌تراش می‌شود:

هین به جاروب زبان گردی مکن چشم را از خس ره‌آوردی مکن
یار آیینه است جان را در حَزَن در رخ آیینه ای جان دم مزن
تا نپوشد روی خود را از دمت دم‌فروخوردن بباید هر دمت
(مولانا، ۱۳۷۶: ۲/ ۳۱)

مولانا تفکر خلاق را گره‌گشای دیگری در زندگی معرفی می‌کند: «تفکر خلاق به حل مسئله و به تصمیم‌گیری‌های مناسب کمک می‌کند و فرد را قادر می‌سازد تا مسائل را ورای تجارب مستقیم خود دریابد و با سازگاری و انعطاف بیشتری به زندگی روزمره بپردازد» (فتح‌الهی و صحرایی، ۱۳۹۲: ۱۴۱). مولانا تفکر کهنه را یکی از موانع پیشرفت در زندگی معرفی می‌کند:

فهم‌های کهنهٔ کوته‌نظر صد خیال بد در آرد در فکر
(مولانا، ۱۳۷۶: ۱/ ۲۷۶۲)

از نظر مولانا، نیروی معنوی فکر و اندیشهٔ سالم، راه‌گشای انسان در مسائل مهم زندگی است:

فکر آن باشد که بگشاید رهی راه آن باشد که پیش آید شهی
(همان، ۲/ ۲۱۴۸)

یعنی، تفکر خلاق و فکر نو «راه‌گشایی است که در مقابل افکار کهن قرار دارد و راه دست‌یابی به فکر نو را عواملی چون ذکر، شکیبایی‌ورزیدن و پیونددادن روح خود با ارواح مقدس سالکان طریق می‌داند» (فتح‌الهی و صحرایی، ۱۳۹۲: ۱۴۲).

دم بخور در آب ذکر و صبر کن تا رهی از فکر و وسواس کهن
روح خود را متصل کن ای فلان زود با ارواح قدس سالکان
(مولانا، ۱۳۷۶: ۴/ ۴۰۲)

مولانا داشتنِ نظر تیزبین و ژرف را برای غلبه بر دشواری‌ها و مشکلات و موانع زندگی به همگان توصیه می‌کند:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.7.2]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.129]

دیگ‌های فکر می‌بینی به‌جوش اندر آتش هم نظر می‌کن به هوش
(همان، ۵/ ۲۸۹۱)

مولانا مخاطب را به بازنگری در نحوهٔ زیستن ترغیب می‌کند و او را به تجدیدنظر در افکار خود فرامی‌خواند تا با بهره‌گیری از اندیشه‌های مثبت، بهشت را برای خود فراهم آورد؛ چراکه بهشت و دوزخ را همان افکار خوب و بد انسان می‌داند:

زآنکه جنت را نه ز آلت بسته‌اند بلکه از اعمال و نیت بسته‌اند
(همان، ۴/ ۳۰۶)

مولانا، که هوشمند معنوی است، برای تشخیص راه از چاه و رهایی انسان از سختی‌ها و دشواری‌های زندگی، همچون طبیبی حاذق، تدبیر امراض درونی و مزاج روحانی را در پیش می‌گیرد و طریق «خوش‌بینی» را یکی دیگر از منابع معنوی در جهت فائق‌آمدن بر مشکلات زندگی معرفی می‌کند. او معتقد است نازیبا دیدن زندگی به‌دلیل نوع نگرش انسان‌هاست:

چشم کژ کردی، دو دیدی قرص ماه چون سؤالت این نظر در اشتباه
راست گردان چشم را در ماهتاب تا یکی بینی تو مه را نک جواب
فکرتت که کژ مبین نیکو نگر هست هم نور و شعاع آن گهر
(همان، ۲/ ۲۹۳)

مطالعات آینده‌نگر دربارهٔ مثبت‌اندیشی و امیدواری در خصوص حل مسائل و مشکلات زندگی نشان می‌دهد: «افرادی که دارای سبک تبیین خوش‌بینانه، به‌عبارت دیگر مثبت‌نگر هستند، در مقایسه با افرادی که سبک بینش بدبینانه دارند، کمتر احتمال دارد که به هنگام رویارویی با رویدادهای استرس‌زای عمدهٔ زندگی، به ضعف سلامت جسمانی یا افسردگی و ناامیدی دچار شده و یا به خودکشی دست بزنند» (کار، ۱۳۸۵: ۲۵۸). مولانا نیز بدبینی و فکرهای باطل را سبب تیره‌روزی و تلخ‌کامی در زندگی می‌داند:

جمله خلقان سخرهٔ اندیشه‌اند زان سبب خسته‌دل و غم‌پیشه‌اند
(مولانا، ۱۳۷۶: ۲/ ۴۴۷)

پس، همان بهتر که جهت غلبه بر موانع و مشکلات از نیروی معنوی فکر و اندیشهٔ سالم و مثبت بهره گیریم:

ظنّ نیکو بر، بر اخوان صفا گرچه آید ظاهر از ایشان جفا
این خیال و وهم بد چون شد پدید صد هزاران یار را از هم برید
(همان، ۵/ ۱۶۹)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.7.2]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.129]

اعتماد به خداوند متعال نیز یکی از مهم‌ترین منابع معنوی در جهت حل مشکلات زندگی است: «افرادی که تصور مثبتی از خدا دارند و خدا را حمایت‌کننده، مهربان، مراقب، قادر و توانا تصور می‌کنند، احساس هدفمندی و معنای بیشتری در زندگی دارند» (خاکشور و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۳). لورنس[۲] معتقد است که تأثیرپذیری مشیت الهی و توجه به جایگاه او در زندگی افراد سبب می‌شود که انسان احساس کند تنها نیست و علاوه‌بر خود، خداوند نیز در تعیین سرنوشتش دخیل است (شریعت‌باقری، ۱۳۹۱: ۱۴۴). روان‌شناسی مولوی نیز، در حقیقت، روان‌شناسیِ باحق‌بودن است. انسان در اعتلابخشیدن به روان و روح خود باید به حق و محور هستی نزدیک شود. تا جایی که هم‌جوار او شود و از فیض او دریافت و خلایق را از آن سیراب کند (همان، ۱۴۴). مولانا همه را به توکل و امید به خدا فرامی‌خواند. بنا به نظر مولانا، توکل و اعتماد به خدا هوش و قدرت را می‌افزاید و روشن‌بینی خاصی به انسان می‌دهد:

دیدهٔ ما چون بسی علت در اوست — رو فنا کن دید خود در دید دوست
دید ما را دید او نعم‌العوض — یابی اندر دید او کل غرض
(مولانا، ۱۳۷۶: ۱/ ۵۷)

٤. ۵. رفتارهای فاضل‌مآبانه

رفتارهای فاضل‌مآبانه در روان‌شناسی اخلاقی بررسی می‌شوند. هوش‌معنوی به‌دنبال یافتن پاسخ این سؤال است که چگونه می‌توان ظرفیت روحی و روانی انسان را برای ترسیم راه درست و فضائل اخلاقی و سوق‌دادن انسان به سمت آن در پیش گرفت.

بررسی *مثنوی* نشان می‌دهد که مولانا، در جایگاه کسی که مؤلفه‌های هوش‌معنوی را به‌صورت تام و تمام داراست، با مسائلی از این دست، که امروزه در روان‌شناسی اخلاق با عنوان فضیلت مطرح می‌شود، روبه‌رو است. او، که از تقلید صرف و تبعیت کورکورانه بیزاری می‌جوید، می‌کوشد تا نوآوری‌هایی در این زمینه ارائه دهد. مولانا گرچه به‌معنی امروزی کلمه، روان‌شناس نیست، نوع نگرش و طرز فکر او در جایی که از عرفان، کلام و اخلاق سخن می‌گوید به‌شدت عمیق و دقت نظر او درخور تأمل است و به تحلیل نفس و جان انسان و فضیلت‌های اساسی اخلاقی در *مثنوی* پرداخته است. مهم‌ترین عاملی که در فضیلت‌گرایی به آن توجه دارد، دوری از نفس‌پرستی است که عامل اصلی هنجارشکنی اجتماعی و کج‌روی انسان است:

نفس و شیطان هر دو یک‌تن بوده‌اند — در دو صورت خویش را بنموده‌اند

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.7.2]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.129]

چون فرشته و عقل کایشان یک بُدند بهر حکمت‌هاش دو صورت شدند
(مولانا، ۱۳۷۶: ۲/ ۴۰۵۳)

توصیه به رهاکردن قیود انسانی والاترین نکتهٔ اخلاقی است که مولانا در سرتاسر *مثنوی* آن را خاطرنشان می‌کند:

قرب نی بالا نه پستی رفتن است قرب حق از حبس هستی رستن است
(همان، ۳/ ۳۵۶۵)

مولانا در جهت توجه به «وحدت کل‌نگر»، که یکی دیگر از مؤلفه‌های هوش‌معنوی است، عقیده دارد که شخص هرگاه موجودیت مادی و جزئی خویش را فراموش کند، می‌تواند به کل و وحدت برسد و از بند نفسانیات رهایی یابد:

چون فراموش خودی، یادت کنند بنده گشتی، آنگه آزادت کنند
(همان، ۳/ ۳۱۲۱)

اگر انسان آزاده باشد، رذیلت‌های اخلاقی نمی‌تواند او را در قیدوبند خویش درآورد:

کُندهٔ تن را ز پای جان بکن تا کند جولان به گرد این چمن
(همان، ۲/ ۱۹۶۳)

ازبین‌بردن رذیلت‌های اخلاقی نفس راهی است که مولانا قدم نخست برای سیر و سلوک معنوی مطرح می‌کند:

نفس اژدرهاست او کی مرده است از غم بی‌آلتی افسرده است
اژدها را دار در برف فراق هین مکش او را به گرمای عراق
(همان، ۳/ ۱۰۵۳)

بنابراین، گام اول و اساسی‌ترین مرحله در رسیدن به فضیلت اخلاقی آن است که درهای رذایل به روی انسان بسته شود:

نفس کُشتی باز رستی ز اعتذار کس تو را دشمن نماند در دیار
(همان، ۲/ ۷۸۹)

مولانا معتقد است که پس از این مرحله، رعایت «اعتدال» در بهره‌گیری از دنیا گام دوم رسیدن به فضیلت‌های اخلاقی است. همان‌گونه که آب در کشتی مایهٔ هلاک سرنشینان را فراهم می‌آورد، همین آب در دریا عامل حرکت آن می‌شود. به همین شیوه، باید دانست که چگونه می‌توان بی‌افراط و تفریط و با رعایت اصل اعتدال از دنیا بهره گرفت:

آب در کشتی هلاک کشتی است آب اندر زیر کشتی پشتی است
(همان، ۱/ ۱۰۰۱)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.7.2]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.129]

یکی دیگر از رفتارهای فاضل‌مآبانه از دیدگاه مولانا انتخاب هم‌نشین نیک است تا انسان از عطاهای معنوی او برخوردار شود:

هم‌نشین اهل معنی باش تا هم عطا یابی و هم باشی فتی

(همان، ۲/ ۷۲۰)

اهمیت هم‌نشینی با افراد نیک در ارتقای سلامت اخلاق و روان نزد مولانا تا بدانجاست که معتقد است هم‌نشینی با اولیا و صالحان مصداق کاملی از هم‌نشینی با خداست:

هر که خواهد هم‌نشینی با خدا گو نشین اندر حضور اولیا
از حضور اولیا گر بگسلی تو هلاکی زان که جزوی نه کلی
چون شوی دور از حضور اولیا در حقیقت گشته‌ای دور از خدا

(همان، ۲/ ۲۱۶۳)

به‌همین‌ترتیب، دوری از هم‌نشین بد را قویاً توصیه می‌کند:

عشوه‌های یار بد منیوش هین دام بین ایمن مرو تو بر زمین
صدهزار ابلیسِ لاحول‌آر بین آدما، ابلیس را در مار بین
دم دهد گوید تو را ای جان و دوست تا چو قصابی کشد از دوست پوست
دم دهد تا پوستت بیرون کشد وای او کز دشمنان افیون چشد

(همان، ۱/ ۲۴۴۶)

دوری از نفس، رعایت اعتدال و هم‌نشینی با نیکان، خلق نیک و پسندیده را برای فرد به ارمغان می‌آورد:

پس بدان که صورت خوب نکو با خصال بد نیرزد یک تسو
ور بود صورت حقیر و ناپذیر چون بود خُلقش نکو در پاش میر

(مولانا، ۱۳۷۶: ۲/ ۱۰۱۸)

مولانا فضائل اخلاقی را در مجموع با عنوان «ادب» یاد می‌کند، اما ادبی که باطنی است نه ظاهری:

پیش اهل تن ادب برظاهر است که خدا ز ایشان نهان را ساتر است
پیش اهل دل ادب بر باطن است زان که دلشان بر سرایر فاطن است

(همان، ۲۰/ ۳۲۱۹)

به‌این‌ترتیب، *مثنوی* کتابی است که بسیاری از مؤلفه‌های هوش‌معنوی با نام‌های گوناگون در آن ذکر شده است و مولانا به‌کمک آنها، سالک را به کسب فضایل تشویق می‌کند و از رذایل برحذر می‌دارد و دوری از آنها را واجب می‌شمارد؛ چراکه این رذیلت‌ها در نهایت سبب تیرگی جان انسان می‌شود:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.7.2]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.129]

از بدی چون دل سیاه و تیره شد فهم کن اینجا نشاید خیره شد
ورنه خود تیری شود آن تیرگی در رسد در تو جزای خیرگی
(همان، ۴/ ۲۴۶۵)

نتیجه‌گیری

نویسندگان و شاعران با همان ذهنی زندگی می‌کنند که اثر هنری خود را می‌آفرینند. دانشمند و هنرمند خلاق دو ذهن ندارند که با یکی زندگی کنند و با دیگری بیافرینند. هر اثر هنری مؤلف خود را به‌همراه دارد. اگر ما نخواهیم مؤلف را ببینیم، این مشکل ماست و اگر بتوانیم ببینیم، نه‌تنها از تأثیر آن اثر هنری کاسته نمی‌شود، بلکه تأثیر آن بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تر خواهد شد. در این بین، مولوی به‌منزلهٔ یکی از شاعرانی که به نیروی فراست خود روان‌شناسی قوی است، هوش‌معنوی را در اشعار خود به‌صورتی نغز به‌کار برده است. با استفاده از هوش‌معنوی می‌توان به حل مشکلات و مسائل معنوی و وجودی دست یافت. این هوش وابسته به مسئلهٔ معنویت است که ریشهٔ آن در زندگی انسان و نیازهای درونی او قرار دارد، هوشی است که با کمک آن می‌توانیم کارها و امور زندگی خود را در سطحی گسترده‌تر انجام دهیم و بخشی از کار یا مسیری از زندگی را که نسبت به موارد دیگر مهم‌تر و باارزش‌تر است ارزیابی کنیم. در آیات قرآن نیز به مؤلفهٔ هوش‌معنوی توجه شده است و قرآن به افراد دارای هوش‌معنوی بالا صفت اولوالالباب می‌دهد. منظور افرادی است که به حقیقت پی برده‌اند و از پرده‌های اوهام عبور کرده‌اند. به‌طورکلی، اصولی که در دین مطرح شده است، مانند دست‌یابی به وحدت در ورای کثرت ظاهری، یافتن پاسخ دربارهٔ مبدأ هستی و تشخیص الگوهای معنوی و تنظیم رفتار برمبنای آنها، محورهای اصلی هوش‌معنوی هستند. مولانا معتقد است، با رشد هوش‌معنوی، می‌توانیم انسان‌های دین‌داری پرورش دهیم. هوش‌معنوی به افراد دل‌سوزی، مهربانی، یک‌پارچگی در تفاوت‌ها و اتکا به معناداری می‌آموزد. می‌توان گفت مولوی هوش‌معنوی را در *مثنوی* با کارکردهای ذیل بیان کرده است: توان دست‌یابی به آگاهی متعالی؛ نوع‌دوستی؛ معناسازی رفتاری؛ بردباری و احترام به آداب اجتماعی؛ آرامش در هنگام سختی و آشفتگی؛ داشتن حس تعهد؛ فداکاری و هم‌دلی در برابر دیگران.

اگرچه، هدف مولوی پرداختن به مسائل روان‌شناختی نبوده و به‌طورمستقیم آرای مشخصی دربارهٔ هوش‌معنوی بیان نکرده است، ازآنجاکه اساس نگرش اجتماعی، توجه به رابطهٔ متقابل انسان‌ها و بازتاب رفتارهای آنهاست، می‌توان گفت چنین نگرشی در آثار او

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.7.2]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.129]

به‌خوبی مشهود است، به‌طوری‌که در ابیات بسیاری از *مثنوی*، ذهن آدمی به زیبایی متوجه بنیان‌های هوش‌معنوی می‌شود.

پی‌نوشت

1. The Capacity for Transcendence
2. Lawrence

منابع

آقاجانی، طهمورث و همکاران (۱۳۹۳) «تأثیر بازی بر مهارت‌های اجتماعی کودکان». *مطالعات توسعهٔ اجتماعی ایران*. سال ششم. شمارهٔ ۳: ۹۷-۱۰۴.

ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۹) *فلسفه و ساحت سخن*. تهران: هرمس.

اسماعیلی، علی و شایسته گودرزی (۱۳۸۶) *مبانی روان‌شناسی عمومی*. چاپ دوم. تهران: شلاک.

امینی، محمد و همکاران (۱۳۹۳) «تحلیل جایگاه هوش‌معنوی در میان مجریان و دریافت‌کنندگان کتاب درسی دین و زندگی دورهٔ متوسطه». *برنامه‌ریزی درسی*. دورهٔ یازدهم. شمارهٔ ۴۳: ۹۵-۱۰۹.

حسن‌زاده، رمضان و همکاران (۱۳۹۳) «رابطهٔ هوش‌معنوی با مثبت‌اندیشی در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی بابل». *دین و سلامت*. دورهٔ دوم. شمارهٔ ۱: ۴۲-۴۸.

حسین‌چاری، مسعود و حمیدرضا ذاکری (۱۳۸۹) «تأثیر زمینه‌های تحصیلی دانشگاهی، علوم دینی و هنری بر هوش‌معنوی؛ کوششی در راستای رواسازی و پایایی‌سنجی معنوی هوش‌معنوی». *اندازه‌گیری معنوی*. دورهٔ اول. شمارهٔ ۱: ۷۳-۹۳.

خاکشور، فاطمه و همکاران (۱۳۹۲) «نقش تصور از خدا و هویت مذهبی در معنای زندگی». *روان‌شناسی دین*. شمارهٔ ۲: ۵۳-۵۶.

دانش، حسین (۱۳۸۰) *روانشناسی معنوی*. تهران: نسل نواندیش.

دلاور، علی و رقیه اسدی (۱۳۹۴) «کاربرد مدل‌سازی معادلات ساختاری PLS در تبیین اثرات متغیرهای جمعیت‌شناختی بر هوش‌معنوی». *اندازه‌گیری تربیتی*. دورهٔ ششم. شمارهٔ ۳۲: ۱- ۳۹.

رجایی، علیرضا (۱۳۸۹) «هوش معنوی، دیدگاه‌ها و چالش‌ها». *پژوهش‌نامهٔ تربیتی*. دانشگاه آزاد اسلامی تربت جام. شمارهٔ ۲۲: ۲۲-۲۴.

زارعی، حسن و همکاران (۱۳۹۰) «شناسایی و سنجش مؤلفه‌های هوش معنوی در محیط کار». *پژوهش‌های مدیریت عمومی*. سال چهارم. شمارهٔ ۱۲: ۷۱-۹۴.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴) *سرّ نی*. تهران: علمی.

سروش، عبدالکریم (۱۳۸۹) *قصهٔ ارباب معرفت*. چاپ هفتم. تهران: مؤسسهٔ فرهنگی صراط.

سهرابی، فرامرز (۱۳۸۷) «مبانی هوش معنوی». *سلامت روان*. سال اول. شمارهٔ ۱: ۱۴-۱۸.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.7.2]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.129]

شریعت‌باقری، محمدمهدی (۱۳۹۱) «مطالعهٔ تطبیقی نظریات مولوی و مزلو دربارهٔ انسان سالم و کامل». *مطالعات روان‌شناختی دانشگاه الزهراء*. دورهٔ هشتم. شمارهٔ ۴: ۱۳۱-۱۴۵.

شفیع‌آبادی، عبدالـله و غلامرضا ناصری (۱۳۸۴) *نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

شهرابی‌فراهانی و کیومرث فرحبخش (۱۳۹۱) «بررسی رابطهٔ بین هوش‌معنوی و هوش هیجانی دانش‌آموزان دختر منطقهٔ ۱۵ آموزش و پرورش شهر تهران». *مدیریت و برنامه‌ریزی در نظام‌های آموزشی*. دورهٔ پنجم. شمارهٔ ۸: ۴۴-۶۰.

ضیاءنور، فضل‌الـله (۱۳۶۹) *وحدت وجود*. تهران: زوار.

طاهری، زهرا و همکاران (۱۳۹۵) «زندگی عقلانی و معنوی براساس آموزه‌های مولوی در مثنوی معنوی». *پژوهشنامهٔ ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان*. سال چهارم. شمارهٔ ۲۶: ۱۱۹-۱۴۰.

عابدی، محمدرضا (۱۳۹۲) «انترناسیونالیسم عرفانی، مبنای نگرش انسان‌شناختی مولانا». *انسان‌پژوهی دینی*. سال دهم. شمارهٔ ۲۹: ۵۱-۶۹.

عبدیوسف‌خانی، زینت و حسین اکبری امرغان (۱۳۹۳) «بررسی رابطهٔ بین هوش‌معنوی و رضایت از زندگی». *پژوهشنامهٔ تربیتی*. سال نهم. شمارهٔ ۳۸: ۳۹-۵۴.

عقدایی، تورج (۱۳۸۶) «روان‌شناسی کمال در مثنوی». *عرفان اسلامی*. شمارهٔ ۱۲: ۵۵-۸۵.

غباری‌بناب، باقر و همکاران (۱۳۸۶) «هوش‌معنوی». *اندیشهٔ نوین معنوی*. سال سوم. شمارهٔ ۱۰: ۱۲۵-۱۴۷.

فتح‌الهی، علی و قاسم صحرایی (۱۳۹۲) «بازجست تفکر و انتقادی از دیدگاه مولوی». *پژوهشنامهٔ ادبیات تعلیمی*. سال پنجم. شمارهٔ ۲۰: ۱۳۷-۱۶۰.

فتحی، کوروش و همکاران (۱۳۸۷) «شناسایی و اولویت‌یابی مهارت‌های زندگی مورد نیاز بزرگسالان برای لحاظ‌کردن در برنامه‌های درسی مدارس». *تعلیم و تربیت*. شمارهٔ ۹۳: ۶۹-۱۰۱.

فرهوش، محمد و همکاران (۱۳۹۶) «فراتحلیل مطالعات هوش معنوی». *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*. سال یازدهم. شمارهٔ ۲۰: ۳۹-۵۸.

قنبری، سیروس و ایمان کریمی (۱۳۹۵) «مؤلفه‌های هوش‌معنوی در نهج‌البلاغه». *پژوهشنامهٔ نهج‌البلاغه*. دورهٔ چهارم. شمارهٔ ۱۳: ۹۹-۱۱۹.

کار، آلن (۱۳۸۵) *روان‌شناسی مثبت علم شادمانی و نیروی انسانی*. ترجمهٔ حسن پاشا شریفی و جعفر نجفی‌زند. تهران: سخن.

محمدی درویش‌وند، بهنوش و ژاسنت صلیبی (۱۳۹۵) «بررسی جهت‌گیری هدفی با هوش‌معنوی و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان دختر سال اول دورهٔ دوم متوسطه شهر تهران». *جامعه‌پژوهی فرهنگی*. سال هفتم. شمارهٔ ۲: ۹۶-۱۰۱.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.7.2]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.129]

مشایخی، منصوره (۱۳۹۰) «بررسی روان‌کاوانهٔ مفاهیم کلیدی قرآنی- عرفان و تجلی آن در حوزهٔ ادبیات فارسی». *فدک سبزواران*. سال دوم. شمارهٔ ۹: ۱۴۵-۱۶۴.

مک‌ناوتن، دیوید (۱۳۸۰) *بصیرت اخلاقی*. ترجمهٔ محمود فتحعلی. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی(ره).

مورنو، آنتونیو (۱۳۸۰) *یونگ، خدایان، انسان مدرن*. ترجمهٔ داریوش مهرجویی. چاپ دوم. تهران: مرکز.

مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۶) *مثنوی معنوی*. چاپ یازدهم. تهران: امیرکبیر.

ـــــــ (۱۳۶۹) *فیه‌مافیه*. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. چاپ ششم. تهران: دانشگاه تهران.

مهرابی، ابراهیم (۱۳۹۲) «اقتراحی در متافیزیک هوش‌معنوی در اسلام». *انسان‌پژوهی دینی*. شمارهٔ ۲۹: ۵-۳۰.

میردریکوندی، رحیم (۱۳۹۰) «هوش‌هیجانی، پیشینه و رویکردها از نگاه دین و روان‌شناسی». *روان‌شناسی و دین*. سال چهارم. شمارهٔ ۳: ۹۷-۱۲۴.

نصراصفهانی، زهرا و مائده شیری (۱۳۹۳) «هفت شیوهٔ روان‌درمانی در مثنوی». *پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)*. سال هشتم. پیاپی ۴۶: ۱۴۵-۱۶۸.

یدالله‌پور، محمدهادی و مهناز فاضلی کبریا (۱۳۹۳) «بررسی تطبیقی مفهوم هوش‌معنوی از منظر روان‌شناسی و اسلام». *اسلام و سلامت*. شمارهٔ ۱: ۴۷-۵۷.